

مسئله انتخابات و راه سوم

سید هادی عظیمی

فعال سیاسی اصلاح طلب

دو انتخابات مجلس خبرگان رهبری مجلس شورای اسلامی در پایان سال 1402 انجام می گیرد . مسئو لان اجرایی و نظارتی از هم اکنون خودرا آماده برگزاری انتخابات می کنند اما در میان در جریان های مختلف نگاه یکسانی به انتخابات وجود ندارد . اگر دهه شصت نهضت آزادی ایران برای شرکت در انتخابات شرط می گذاشت و دهه هشتاد و نود اصلاح طلبان پیشاپیش منتقدانه وارد عرصه انتخابات می شدند؛ بیانیه علی لاریجانی در روز های اخیر نشان داد که بخش میانه روتر اصولگرایان که خود کارگزار خالص سازی بوده اند نیز وا دار به واکنش شده اند . بخش زیادی از نخبگان جامعه ایران که همچنان منش اصلاح طلبی دارند به اصلاحات ساختاری علاقه دارند و بخش زیادی از بدنه جامعه نیز به دلیل سیاست های فرهنگی به ویژه مسئله حجاب با سیاست های رسمی در حال جدا لند. معضلات اقتصادی نیز طبقات محروم و میانه جامعه را کلافه کرده است . علی رغم همه این موارد انتخابات در شهرستان های کوچک و متوسط همچنان مهم است و نیروهای سیاسی عمدتاً اصول گرا و بخش هایی از نیروهای اجتماعی محلی، خود را برای انتخابات آماده می کنند . در مورد شوراها نیز میزان بالای دستگیری اعضای شوراها در مناطق حاشیه ای نشان از فساد بالای آن دارد و به جز بازداشت فاسدین راهکار دیگری اجرا نمی شود . همه موارد فوق انتخابات را جدای از حضور یا عدم حضور تبدیل به یک مسئله کرده است. مسئله ای که علی رغم گذشت بیش از یکصد و شانزده سال از مشروطه همچنان پابرجاست . نگرش به انتخابات به عنوان یک مسئله به معنای آنست که باید در مورد آن گفت و گو کرد و راهکارهایی پیشنهاد کرد.

انتخابات و مناسبات قدرت در جامعه ایران

قانون اساسی مشروطه ایران در واقع نظام نامه مجلسین شورای ملی و سنا بود . نقصان قانون اساسی مشروطه در پرداختن به حقوق ملت ، و محدوده اختیارات سلطنت ، و قوای مقننه و قضائیه، مشروطه خواهان را برآن داشت که پس از شکست دادن محمد علی شاه متمم قامون اساسی را تدوین کنند . در طول هفتاد و دو سال تاریخ مشروطه

ایران از سال 1285 تا 1357 بیست و چهار دوره مجلس شورای ملی تشکیل شد. مجالس ششم تا دوازدهم مجلس شورای ملی زیر سایه اتوریته سلطنت غیر مشروطه رضاخانی تشکیل شدند و مجلسی بی سروصدا بودند. از دوره هجدهم تا بیست و چهارم نیز از سال 1332 تا 1357 مجلس زیر مجموعه ای از وزارت دربار بود. از این رو مشروطه ایران به جز دوره های محدود در برگزاری انتخابات نسبتاً آزاد ناکام بود. در طول 12 سالی که پس از استعفای رضاخان تا کودتای 28 مرداد 1332 گذشت بی ثباتی به نظام پارلمانی آسیب فراوانی زد و مانع شکل گیری انتخابات پایدار شد. دکتر فخرالدین عظیمی در کتاب ((بحران دموکراسی در ایران)) دوازده سال فوق را بررسی می کند و معتقد است که ((انقلاب مشروطیت ایران در 1906 در شرایطی صورت گرفته بود که بسیاری از پیش شرط های لازم برای موفقیت آن وجود نداشت. نه یک دولت متمرکز معتبر، نه یک دستگاه اداری موثر، نه یک شبکه ارتباطی واقعی و نه آگاهی گسترده ای از تعلق به یک هوشیاری مشترک و گسترده به واحد ارضی مشخصی به نام ایران وجود داشت. به هنگام استعفای رضا خان برخی از این مسائل حل شده بود و شرایط ظهور یک سیستم پارلمانی موثر و ماندگار از روزگار پیش از رضا شاه بسیار مساعد تر بود)) (بحران دموکراسی در ایران، فخرالدین عظیمی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، نشر البرز، تهران، 1374، ص 465) دکتر عظیمی در ادامه می افزاید: ((اگر چه در دوران بعد از شهریور 1320 قدرت مرکزی تضعیف شد، ولی ساختار آن شامل ارگان های اجرای قانون، دیوانسالاری و سیستم ارتباطی دست نخورده باقی ماند)) (همان) وی در ادامه می گوید: ((حکومت پارلمانی در دوران بعد از رضا شاه با بی ثباتی کابینه ها مشخص می شد. در دوران دوازده سالی که مورد بحث کتاب است، دوازده نخست وزیر، هفده کابینه تشکیل دادند که بیست و سه بار ترمیم شدند. میانگین عمر هر کابینه بدون در نظر گرفتن ترمیم ها هشت ماه و بادر نظر گرفتن ترمیم ها فقط سه ماه و نیم بود)) (همان) دکتر فخرالدین عظیمی در پایان راه هایی را که در چارچوب کلی شرایط سال های 1320 تا 1332 در برابر سیاست پارلمانی رایج و غیر قابل دوام ایران قرار داشت را چنین خلاصه می کرد: ((نخستین و محتمل ترین راه، خودکامگی شاهانه بود که می توانست قدرت فائقه سلنت را نهادیه سازد..... دومین راه که احتمال آن کمتر بود پیدایش یک قوه مجریه قوی و بهره مند از حمایت مستمر سازمانی و تشکیلاتی بود که قادر باشد هم قدرت نابجای مجلس و هم دربار را کاهش دهد..... سومین و شاید غیر محتمل ترین راه برگزاری انتخابات آزاد و پیدایش پارلمانی بود که اکثریت بزرگ،

ثابت قدم و وفادار به نهضت ملی به رهبری مصدق بتواند بک حکومت ماندگار را پشتیبانی کند ... چهارمین را طبعاً پیدایش یک جمهوری مطمئن به خود بایک قانون ساسی معقول بود)) (همان صص 468 و 469)) از چهار راه فوق قدرت فائقه پادشاه به سلطنت بازگشت و پراملن را در بست در اختیار گرفت . دکتر عظیمی در کتابش نسبت نظام پارلمانی و مناسبات قدرت را بررسی کرده است و نشان داده است که چگونه پس از دوازده سال کشاکش قدرت فائقه سلطنت پیروز شد . به این ترتیب فرصتی که می توانست انتخابات را در جامعه ایران نهادینه سازد از دست رفت .

با پیروزی انقلاب اسلامی و تدوین قانون اساسی جدید فضای باز سیاسی به وجود آمد . انتخابات ریاست جمهوری اول و مجلس اول زیر سایه همین فضای نسبتاً باز و حضور جریان های مختلف در انتخابات شکل گرفت . دوره دوم و سوم زیر سایه رهبری کاریزماتیک امام خمینی بود . همانطور که وی در انتخابات دوم در برابر فقهای که سیاست را حق فقها میدانستند مقاومت کرد و در مجلس سوم نیز با به میان آوردن اسلام آمریکایی و اسلام مستضعفین زمینه تسلط جریان چپ بر مجلس سوم را فراهم نمود . در مجلس دوم و در غیاب جریان های مخالف و عدم حضور نهضت آزادی دفتر تحکیم وحدت قصد شرکت در انتخابات را داشتند ولی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت تهران لیست انتخاباتی را حق خود می دیدند . در برابر رهبر انقلاب اعلام نمود که ((نباید جامعه روحانیت و جامعه مدرسین و ائمه جمعه و حزب جمهوری اسلامی ووو برای سراسر کشور داوطلب معین کنند . (هاشمی رفسنجانی ، کار نامه و خاطرات سال 1362 ، آرامش و چالش ، دفتر نشر معارف انقلاب ، ص465)

پس از فوت رهبر انقلاب و از مجلس چهارم نظارت استصوابی مهم ترین عامل تعیین کننده انتخابات شد و نگرش بیعت محور به انتخابات را تقویت کرد . در مجلس ششم که با پیروزی جریان اصلاحات به پایان رسید تعداد زیادی از نامزدهای جریان اصلاح طلب و گروه های مانند ملی و مذهبی و نهضت آزادی رد صلاحیت شدند . نمایندگان از جریان های فوق که تایید صلاحیت یا واجد رای لازم شدند نیز از ورو دبه مجلس ششم بازمانند . عبارت ((اعتقاد عملی به اسلام)) که در قانون انتخابات مصوب مجلس اول به عنوان یکی از شرایط انتخاب شوندگان قرار گرفت در سایه نظارت استصوابی فربه تر شد . نظارت استصوابی انتخابات را به مثابه بیعت می خواست که مشارکت و رقابت محدود به بیعت کنندگان را به ارمغان آورد . درحالیکه جریان های

سیاسی دیگر می کوشیدند از منظری رسمی و حقوقی به انتخابات بنگرند و انتخابات را به مثابه مشارکت در قدرت درآوردند.

در طول سال های دهه شصت و هفتاد مناسبات قدرت بین دو رویکرد فوق به انتخابات شکل گرفتند و در برابر هم قرار گرفتند. یک رویکرد نگاه بیعت محور به انتخابات را تبلیغ می کرد و علی رغم وجود اصول متعددی در قانون اساسی که بر حق انتخاب ملت تاکید دارند انتخابات را به مثابه یک نوع بیعت فرو میکاست. نگاه دیگر نگاهی بود که نگرش به انتخابات را به مثابه مشارکت در قدرت می دید و بر عنصر مشارکت تاکید می کرد. این دو نگاه به انتخابات در طول سال های دهه های هشتاد و نود کوشیدند که نظر جامعه را جلب کنند. هرچه نگاه بیعت محور جایگاه بالاتری در حکومت یافت نگاه مشارکت محور مجبور به عقب نشینی شد. این دو نگرش در انتخابات های متفاوت در برابر هم قرار گرفتند و در عرصه اجتماعی نیز تاثیرگذار بوده اند. مناسبات قدرتمند جامعه ایران همواره انتخابات را ایفای نقش واقعی خود بازداشته است. مناسبات واقعی قدرت در جامعه ایران نگرش مشارکت محور به انتخابات را خسته و سرخورده کرد.

انتخابات و نفی منازعه

در خاطرات هاشمی رفسنجانی به سفر خاتمی به چین به خاطره ای اشاره می شود که نشانه دو رویکرد متفاوت در اداره کشور دارد. هاشمی پس از سفر خاتمی در تیر 1379 به چین به شیوه تحقیر آمیزی می نویسد که ((در سفر چین بعد از اظهارات فلسف و فرهنگی آقای خاتمی آقای جیانگ زمین (رئیس جمهور چین) به ایشان گفته است که من یک مهندس مکانیک هستم و فکر میکنم مردم احتیاج به کارهای عمرانی و اقتصادی دارند و فلسفه راه حل مشکل مردم نیست)) . نگاه مرحوم هاشمی رفسنجانی که خود در قامت امیرکبیر ایران میدید این بود که مردم نیازی به مباحث فلسفی و مبنایی ندارند، در حالیکه خاتمی مسئله ایران را فراتر از ساخت و ساز می دانست. آمارهای عملکرد هر دو دولت نشان می دهد که دولت خاتمی در تامین اقتصاد مردم موفق تر بود. خاتمی در عمده سخنرانی های خود از در برابر هم قرارگرفتن دین و آزادی حذر میداد و تاکید داشت که اگر دین در برابر آزادی قرارگیرد دین شکست می خورد. خاتمی با تحلیلی که از تجربه غرب داشت رسالت خود میدانست که با احیای جمهوری اسلامی و دموکراتیک کردن مناسبات در درون ساختار و تلاش برای نهادینه کردن تکثر و رقابت از تکرار تجربه سکولاریسم

جلوگیری کند. خاتمی چهارسال قبل از ریاست جمهوری اش در کتاب بیم موج نوشته بود که بحران جامعه انقلابی ایران همین نگرش در مورد دین است. راهکار وی این بود که ((اگر دین را بزرگتر از از یک تمدن و برداشت های انسان متدین بدانیم. دین میتواند دربرگیرنده برداشت های گوناگون و ایجاد کننده تمدن های مختلف باشد و تحولات حتمی و طبیعی زندگی بشر هیچ لطمه ای به جاودانگی دین نخواهد کرد)) (بیم موج، سید محمد خاتمی، بیم موج، 1372، نشر سیمای جوان، ص 184)

خاتمی هم بر کرسی ریاست جمهور نشسته بود و هم در تلاش بود که اندیشه های خود در مورد دین و آزادی و تکثر و رقابت را به عرصه عمومی ببرد. در برابر جریان فکری دیگری به مرکزیت مصباح یزدی نقش مردم در اداره امور کشور را نفی می کرد و خشونت را تقدیس می نمود. اگر خاتمی و بخش عمده های از اصلاح طلبان از منازعه در عرصه سیاسی دفاع می کردند جریان دیگر با قدرت هر نوع منازعه سیاسی را رد می کرد. این دوگانه منازعه ای بر سر وجود یا عدم وجود منازعه بود که سرنوشت زندگی سیاسی ایرانیان را رقم می زد.

در دوران همان کوران فکری و سیاسی دکتر حسین بشیریه سه شیوه برخورد در ایدئولوژی و عقاید گروه های حاکمه تشخیص می دهد. (ایدئولوژی سیاسی و توسعه سیاسی، حسین بشیریه؛ راه نو، شماره 4، 26 اردیبهشت 1377، ص 12) از نظر وی ((برخی گروه ها و ایدئولوژی های حاکمه سیاست را اساساً مشغله ای خصمانه تلقی می کنند و واسطه میان گروه های سیاسی مختلف را رابطه برد و باخت مطلق به شمار می آورند. در اینجا سیاست بازی مرگ و زندگی است. پس بهترین راه برای تامین منافع منازعه و عدم سازش نتیجه ای جز باخت ندارد. در برخی از ایدئولوژی های سیاسی هرگونه منازعه و کشمکش ناشایست تلقی می گردد و عدم منازعه شرط سلامت نظام سیاسی به شمار می رود. به عبارت دیگر ایده یا نگرش حکام این است که منازعه سیاسی را باید از بین برد تا وحدت ملی لازم برای اداره جامعه و پیشرفت فراهم آید. این دو نگرش در واقع دو روی یک سکه اند و هر دو متعلق به ایدئولوژی پدرسالار هستند)) (همان) بشیریه که ترکیبی از سازش و ستیز را مبین واقعیت زندگی سیاسی میدانست در همان مقاله تاکید دارد که ((زبان و گفتمان فعالیتی است که بر اساس آن شیوه زندگی سیاسی و اجتماعی خاصی را در جهان بیان (متحقق می کنیم)) (همان ص 13) وی در کتاب ((موانع توسعه سیاسی

در ایران)) نیز می نویسد ((روی هم رفته میان ساختار قدرت مطلقه ، چندپارگی های اجتماعی و فرهنگی و ایدئولوژی و نگرش ا لیت سیاسی ، روابط متقابل و تشدید کننده و بازتولید کننده وجود داشته است و این مجموعه روابط که مبین وضعیت ایستایی نظام سیاسی به شیوه ای دموکراتیک جلوگیری کرده اند و در نتیجه سیاست در ایران بیشتر به مفهوم چگونگی ازمیان بردن رقبا تلقی شده است تا به عنوان چگونگی ایجاد سازش و آشتی و همپذیری .)) (موانع توسعه سیاسی در ایران ، حسین بشیریه ، گام نو ، 1380 ، تهران ص 172) همین رویه حذفی که بشیریه از آن نام میبرد زندگی سیاسی ایران را زیر سایه خود گرفته است . و همین جدال را به قوت خود باقی گذارده است . جدالی که به نفعی منازعه در عرصه سیاست رسمی و انتخابات انجامید و جامعه را از انتخابات ناامید کرد.

ضرورت نگاه سوم به انتخابات

جامعه امروز ایران جامعه ای کثرت گراست در حالیکه زمینه های لازم برای بروز این کثرت در انتخابات وجود ندارد . اگر در در عرصه سیاسی نگرش بیعت محور زندگی سیاسی را محدود کرده است ، گزینش عقیدتی در استخدام ها تثبیت شده است و در عرصه آموزش و پرورش بر تربیت یک نسل یک دست و همفکر و نفعی تکثر تاکید می شود.

گفتمان مشارکت محور در مورد اینکه بتواند همین همین روند متکثر را در عرصه انتخابات متبلور کند و تثبیت نماید ناکام بوده است . ساختار و مناسبات اجتماعی قدرت از یک سو و تئوزیره شدن تنگنای فضای سیاسی از سوی دیگر انتخابات را از ایفای نقش واقعی خود برای تبلور تکثر موجود در جامعه بازداشته است . سویه سوم و مهم تر این اتفاق اینست که انتخابات به یک عنوان یک مسئله اجتماعی مورد توجه قرار نگرفته است و هرگز به عنوان یک راهکار برای تحول اساسی در جامعه ایران نگریسته نشده است . جریان های سیاسی نیز در برخورد با جامعه کوشیده اند از مردم رای بگیرند نه اینکه برای نهادینه کردن ا انتخابات و عاملیت جامعه در آن تلاش نمایند .

بخش های مختلف جامعه ایران نگاه های متفاوتی به انتخابات دارند . در شهرهای متوسط و کوچک ، مسائل محلی و قومیتی انتخابات مجلس و شوراها به جای اعمال حاکمیت نقش منازعه قومی و محلی را بازتولید می کند . در شهرهای بزرگ نیز بخشهای بزرگی از جمعیت با

نگرش بی تفاوت به انتخابات می نگرند.

زندگی سیاسی در جامعه امروز ایران خارج از صندوق رای جریان دارد. بخش هایی از جامعه خیابان را تنها راه چاره میدانند و بخش زیادی از نخبگان از صندوق رای ناامیدند. نگاه به انتخابات به عنوان یک نوع بیعت علی رغم تکثر موجود در جامعه مقاومت بخش های زیادی از جامعه روبرو می شود. انتخابات به مثابه مشارکت در قدرت نیز شکست خورده است زیرا با مناسبات قدرت در جامعه ایران سازگاری ندارد.

این دوگانه نیازمند راه سومی است که بتواند انتخابات را از تنگنای بیعت آزاد کند و معایب انتخابات به مثابه مشارکت در قدرت را نیز نداشته باشد. این راه سوم نباید خواسته های مختلف مردم جامعه ایران و طبقات مختلف جامعه را ندیده بگیرد ولی بکوشد از طریق گفت و گو اصول اصلاحی جامعه را به انتخابات بازگرداند. عدم گفت و گو از انتخابات و عدم تلاش برای طرح خواسته های اساسی جامعه از جمله بی عدالتی، فقر، معضلات اقتصادی، حجاب و در انتخابات مشکلی را حل نمی کند بلکه صورت مسئله را پاک می کند. انتخابات در جامعه ایران همواره با معضل روبرو بوده است و عدم حضور این معضل را حل نمیکند؛ همانطور که حضور برای مشارکت در قدرت نیز با شرایط موجود برای جریان های اصلاح گر و تحول خواه ممکن نیست.

راه سوم نه انتخابات را بیعت می داند و نه برای مشارکت در قدرت در انتخابات شرکت می کند بلکه خود انتخابات را به به عنوان راهکاری برای حل معضلات موجود به عرصه عمومی می برد. بخش هایی از جامعه ایران به ویژه ایرانیان خارج نشین هر نوع گفت و گو از انتخابات را به مثابه خیانت می دانند و دیگرانی نیز هستند که هر نوع حضور در انتخابات بدون استانداردهای مطلوب و رسمی را بر نمی تابند. عرصه عمومی جامعه ایران نیازمند گفت و گوی صریح در مورد انتخابات و لزوم دفاع از آن است. رویکرد مشارکت در قدرت به قصد یارگیری و کسب رای انسان ها را به رای دهنده فرو می کاهد. راه سوم باید برای هویت یابی جامعه و عاملیت آن در عرصه انتخابات و بازکردن راه جامعه برای حضور موثر در انتخابات تلاش کند. شاید کسی منتظر انتخابات نباشد ولی انتخابات همچنان یک مسئله است.